

حقیقت و دروغ در سیاست جهانی و فشار برای تکامل برتر

پیام هاتورها از طریق تام کنیون / ۸ فوریه ۲۰۰۳ / جزایز فیجی

اینچنین است که زمین شما از دوباره وارد یک مرحله ی انتقالی سیاره ای شده است .

آنچه که می خواهیم هم اکنون به آن اشاره کنیم، جنبه ی میان بعدی آگاهی سطحی جامعه ی جهانی شماست .

آنچه به نظر می رسد که در حال وقوع است، تنها سایه ایست از نیروهایی که در سطوح عمیق تر آگاهی در حال عمل کردن هستند . یک مبارزه ی درون بعدی وجود دارد، اگر شما مایل به استفاده از این استعاره باشید، یا نوعی دست و پا زدن اگر ترجیح می دهید، یک کش مکش بین نیروهایی که انسان را به سمت مراحل جدید بالاتر آگاهی و آزادی سوق می دهند، و نیروهایی که تمایل به نگاه داشتن آن در همین وضعیت می باشند .

شما در مرز یک دگرگونی تکاملی جمعی قرار گرفته اید و فشار در حال افزوده شدن است . این فشار توسط همه حس می شود، در روابط، در تمام جوانب جامعه، و در شرایط سیاسی . قدرت های اقتصادی که زنجیره ی اقتصاد دنیوی را در دست دارند، منابع خبری و اطلاع رسانی جهان شما را برای ایجاد ترس زیر نفوذ قرار داده اند . ترس یک شیوه ی قدیمی و باستانی برای کنترل آگاهی انسانیت است. وقتی شخص می ترسد، وی از طریق سیستم مغزی خزندگان (موجود در مغزش) شروع به عمل می کند . این امر باعث دسترسی کمتری به مراکز بالاتر مغز می گردد، و موجب می شود شخص نتواند عاقلانه عمل کند، و متوجه شیوه های دیگر راه حل شود . منافع نیروهای اقتصادی کنونی جهانی در نگه داشتن شما، و به طور کلی جامعه ی بشری، در وضعیت و شرایط تحولی پایین تر است . اینجا موضوع پیچیده می شود، و برای توضیح آن به عبارتی پای به آبهای مشکل و پر تلاطم می گذاریم . لیکن ما دقیقاً سعی در انجام همین کار را داریم، چرا که زمان کوتاه است و مهلت کم .

در سطوح مالی و اقتصادی، قدرت های سیاره ای، آنها که چیزها را تحت کنترل دارند، تمایل دارند بر روی قدرت باقی بمانند . در نظر آنها، عصر جدید اطلاعات در شرف خارج ساختن مرکزیت کنترل از دستانشان است، و آنها حاضر به هر کاری می باشند تا بتوانند جلوی این اتفاق را بگیرند .

بسیاری از آنها (البته نه همه) که کنترل اقتصاد سیاره ی شما را در دست دارند، آنچه که در ظاهر به نظر می رسد، نمی باشند . هر چند این حرف به نظر غیر طبیعی و کاملاً نامعقول می رسد، لیکن سیاره ی زمین شما محل تقاطع و برخورد بسیاری از موجودات هوشمند کهکشانی و میان کهکشانی می باشد . آنچه بر روی سیاره ی شما اتفاق می افتد، تعین کننده ی خیلی چیزها خواهد بود، بسیاری از اتفاقات آینده و راه های عمل - نه تنها در کهکشان شما، بلکه نیز در کهکشان ها و دنیاهای دیگر.

اگر شما با هم به صورت جمعی بتوانید از این آستانه و سرحد عبور کنید، با سلامت نگاه داشتن آزادی متحول کننده ی انسانی خود، به عنوان نژاد بشر قادر به کارهای بزرگی خواهید بود . اما اگر پیشرفت تحولی شما توسط قدرت های پابرجا همانند مذهب، و

یا ساختارهای سیاسی و اجتماعی، محدود و بسته شود، نسل انسانی شما در یک تنگنا و زندانی بسیار واقعی گرفتار خواهد شد. نه زندانی با میله‌هایی آهنین، بلکه با بسته شدن درب‌های درک و آگاهی و مشاهده و شعور. در نهایت شما خود را از این استعمار رها خواهید ساخت، اما در این برهه‌ی زمانی خاص، شما این فرصت را دارید که کفه‌ی ترازو را به نفع آزادی انسانی و فوران یک دوره‌ی صلح سیاره‌ای، و نوعی شکوفائی که تا کنون هرگز نداشته و ندیده‌اید بچرخانید.

و اکنون، سطح دیگری از این معقوله مطرح می‌شود: سؤال اساسی از نظر تحولی این است که آیا سیاره‌ی شما بر پایه‌های همکاری و شفقت استوار خواهد گشت، یا بر مبنای استبداد و محدودیت.

بعضی از موجودات هوشمند میان کهکشانی - چگونه می‌توان گفت - آنهایی که در امور سیاره‌ی شما دخالت می‌کنند، از دیدگاه ما از محبوس ماندن آگاهی انسانی استقبال می‌کنند. یعنی در بند بودن روح و آگاهی انسانی برایشان منافی به همراه دارد. دیگر هوش‌های کهکشانی، مثل ما، باور به مقام و اقبال والاتری برای نسل انسانها دارند. طبیعت و جایگاه ما به ما اجازه‌ی دخالت در امور و مسائل شما را نمی‌دهد. برای کمک به شما ما فقط می‌توانیم دیدگاه و انرژی خود را با شما سهیم شویم.

این عجیب و غریب است که در اینجا از تشبیهات ارتشی استفاده کنیم. لیکن با ارزش‌ترین "اسلحه" یا دارائی شما برای قلبه بر ترس و استبداد، از طریق هارمونی انرژی قلب شما میسر است، بخصوص آن انرژی که از قلبی "باز" برآید. تداخل و توسعه‌ی الگوی ترس، آنجور که توسط آنها که در کنترل می‌باشند انجام می‌شود، طراحی شده که شما را در ارتعاش پایین وجودی نگاه دارد. احساسات مثبت همانند احساسی که آن را عشق، قدردانی، و شفقت می‌نامید، شما را بسیار سریع رو به آستانه‌ی تکامل بالاتر سوق می‌دهند. هر چه افراد بیشتری از شما تجربه‌ی بالاترین حد توانایی طبیعی احساسی انسان، یعنی عشق را انتخاب نمایند، دخالت عامل ترس کمترین توانایی و تاثیر را بر جامعه‌ی انسانی خواهد داشت.

نسیحت عملی ما این است: یاد بگیرید با عشق، تقدیر، و شفقت برای یکدیگر زندگی کنید. صرف نظر از اینکه در اخبار و رسانه‌ها چه می‌شنوید. این نوع احساسات را تا حد توانایی در زندگی روزمره‌ی خود پیاده کنید. یاد بگیرید هر روزه زندگیتان را با این احساسات "رشد و پرورش" دهید، به عنوان انتخاب هویت شخصی خودتان. این روند ترقی دو اثر واضح خواهد داشت: (۱) فردی (۲) جمعی. احساسات شما بر حیطه‌ی آگاهی جمعی اضافه خواهد شد تا دخالت الگوی ترس را خنثی نماید. تأثیر فردی این امر توازن احساسات در جسم ظریف شما، و افزایش سلامت جسمانی و پیشرفت سیر تکاملی شخصیتان را به دنبال خواهد داشت، فرا از اینکه بر سر جامعه چه بیاید.

در اینجا می‌خواهیم کاملاً واضح صحبت کنیم. مسیر استادی معنوی نیازمند این است که شخص گذرگاه بالاتر را انتخاب کند، حتی اگر جمع در حال حرکت رو به پایین باشد. و اینکه آیا شما خود را به عنوان استاد معنوی می‌شناسید یا نه. حداقل از دیدگاه ما شما استادان معنوی هستید، زیرا که در این زمان تحولی غیر معمول و خارقالعاده، تجسم یابی را بر روی کره‌ی زمین انتخاب کرده‌اید. شما در خط مقدم قرار دارید. شما کسانی هستید که شجاعت بودن در اینجا را داشته‌اید و ما به شما تعظیم می‌کنیم و احترام می‌گذاریم. در هر صورت، ولو اینکه شما در حال تجربه‌ی زندگی خود در مسیری هستید که آرزوی شما را دارید یا خیر، پرسش اصلی نمی‌باشد. فقط همینکه شما در زمان و مکان پر فشار حال در جسم خود حضور پذیرفته‌اید و زنده

هستید، نشانگر استادی شماست. زیرا که فقط یک استاد معنوی جرئت پذیرفتن چنین چالشی را دارد و عهده دار چنین مسئولیتی می گردد .

همچنین متوجه باشید آنهایی که شما شاید "ستمگر" می نامید نیز استاد هستند . به صورتی بسیار واقعی، آنچه هم اکنون بر روی کره ی زمین در حال وقوع است، رویارویی بین اساتید زندگی (منظور از زندگی، تحول به سمت گسترش و روشناییست)، و اساتید مرگ (منظور از مرگ، تحول بسته و محسور کننده است) می باشد . اختلاف و کشمکش بین آنهایی که برای سرنوشت انسانی بالاتری تلاش و زندگی می کنند، و آنهایی که برای محدودیت ها و زندانی شدن روح نسل بشر تلاش و زندگی می کنند . این تکاپو در واقع یک عامل برای تحول است .

مهم است که این مطلب را درک کنید و به آن آگاه باشید، تا از کسانی که تلاش می کنند روح شما را تسخیر نمایند دیوی نسازید، زیرا که در آنصورت شما نیز در راه منفی گرفتار گشته اید و توعمه ی ایشان می گردید . از دیدگاه بالاتر آگاهی، نیرویی که به نظر "شر" می آید، فقط یک محرک برای تحول است، زیرا که در دنیای دوگانه ای که شما در آن زندگی می کنید، در آنجا که نور هست، تاریکی و سایه هم هست .

آنگاه که هرکدام از شما برای بیان تجلی معنوی برتر خود بر خیزید، خود را قادر به حضور در هارمونی قلبهای باز پر از عشق و تقدیر و شفقت خواهید یافت، حتی برای ستمگران و مستبدان جهانتان . در این صورت، عشق برنده است . اشتباه نکنید. ظرفیت انسان برای عشق و گرمی داشتن از قوی ترین نیروها در کائنات است .

پیشتر به شما گفته ایم که این موضوع تکاملی بسیار پیچیده است، و نیز اضافه بر آن عامل دیگری هم وجود دارد . عاملی غیر قابل پیش بینی . این عامل غیر قابل پیش بینی به صورت بچه های شما ظاهر می گردد . می توان گفت که انواع مختلفی از روح وجود دارد که بر روی این سیاره تجلی یافته اند، و این امر ادامه نیز خواهد داشت . تفاوتی عمده در بسیاری از آنها وجود دارد و مشاهده می شود . این موجودات حساسیت های کودکی خود را به دوران بلوغ و جوانی خود حمل می کنند . بعضی از این کودکان نیز به طور تکاملی بسیار پیشرفته هستند، در حالیکه اکثریتشان از عموم چندان فاصله و تفاوتی ندارند .

بسیاری از این بچه ها، مشکلات عجیبی در خود نشان می دهند، مثل کمبود تمرکز attention deficit که در حال گسترش است، و ناتوانی در یادگیری . لیکن به طور معمول جامعه ی شما در جاهای اشتباه به دنبال پاسخ می گردد . خصوصا که معمولا به دنبال یافتن روشی برای بدست آوردن سود مالی از قضایا می باشند . اما ریشه ی اصلی مشکلات این بچه ها، به دلیل صلب بودن ارتباط انسانی با زمین است، که مکانی تهی از انرژی بوجود آورده است، و نتیجه ی مستقیم ویژگی ها و دیدگاه های مذهبی و اجتماعی شما در رابطه با سیاره تان می باشد .

انگار که این کودکان سیم ارتباطی مورد نیازشان را برای ایجاد تبادل جریان الکتریسیته با زمین را پیدا نمی کنند . در اینجا ما استعاره ای صحبت می کنیم . انگار که این کودکان ناراحتی ها و رنج های فرهنگی و قطع ارتباط جامعه ی انسانی را با زمین بیانگر هستند . از قضا، موجی از علاقه در نسل جدید نسبت به محیط زیست ایجاد شده است، چرا که آنها در روحشان کمبود ها را

احساس می کنند و متوجه هستند که چه چیزی کم است : یک ارتباط مجدد با زمین . و همینجور که این افراد بالغ می شوند، تحمل نخواهند کرد که نیروهای اقتصاد جهانی در حال تخریب سیاره شان می باشند.

عامل غیر قابل پیش بینی دیگری نیز در بازی وجود دارد. این عامل نیز در رابطه با زمین است، اما به شکل و نوعی دیگر . بعضی این عامل را "بازگشت مادر جهان" می نامند . اما ما آن را به عنوان تعادل ماه و خورشید می شناسیم - به صورت استعاره ای، خورشید مثل انرژی آتشین مردانه (مذکر) است و تجلی آن به صورت جامعه ی پدر سالاری که تا حال حاضر بر روی کره ی زمین رایج بوده است می ماند، و ماه مثل انرژی زنانه (مونث) است، پذیرنده و شهودی و مرتبط با زمین و نیز کائنات. یک تغییر تحولی که در حال رخ دادن است، به تعادل این دو وجه، و شیوه ای جدید از بودن می انجامد، و در نتیجه کلوپ قدیمی مردانه کمتر و کمتر پشتیبان و عضو خواهد داشت .

اینها به طور ساده بعضی از عواملی هستند، از یک داستان تحولی بسیار پیچیده که بر روی سیاره ی زمین در حال آشکار شدن است . شما کارگردان و بازیگر هستید، ولی متن هزاران هزار سال است که قدمت دارد. آیا زندگی و تحول رو به آزادی بر روی زمین حاکم خواهند شد؟ آیا شما به بالاترین مقصد ژنتیکی خود دست خواهید یافت؟ یا آیا توسط کسانی که در اضای سود مادی خودشان شما را زندانی و محبوس کرده اند محدود خواهید ماند؟

این تضاد ها ممکن است برای تک تک افراد به نظر پیچیده و انبوه بیایند، اما ما به شما می گوئیم که قوی ترین نیرو نهفته در درون قلب خودتان است. این نیروییست که به صورت جمعی قادر است که جهت موج تحولات را به نفع شما تغییر دهد. لیکن فارغ از اینکه روند جمعی چگونه باشد، این نیرو خود شما را به سطوح بالاتری از روشنائی سوق خواهد داد. این نیرو قدرت عشق، شفقت، قدردانی، و بخشایش است . اینها را بخشی از برنامه ی روزانه ی خود قرار دهید . ما از این عبارت پیشتر استفاده کرده ایم : "زندگی خود را با این احساسات رشد و گسترش دهید" . فکر کردن به "رشد دادن یک زندگی" جالب است، اما در حقیقت این کاریست که شما هر روزه و در هر لحظه ی زندگی انجام می دهید، و حتی در لحظات خواب و رویا نیز . شما دائما در حال رشد دادن زندگی خود هستید، از طریق خصوصیات و احساساتتان، و از طریق نوع برخوردتان با آن و با خودتان .

در معابدمان، ما هاتور ها گاهی یک جعبه ی تخیلی موجود داریم که تصور می کنیم چیزی بسیار پر بها و ارزشمند و بی نظیر در آن نگهداری می شود . می گوئیم که این جعبه در بر دارنده ی نسل آتی و آینده ی انسانهاست، و سعی می کنیم تصور کنیم که این نسل در آینده چه خواهد بود . البته حتی خردمندترین ما نمی توانند بگویند که آیندگان شما چگونه خواهند بود. در حقیقت این فقط شما باید که می توانید این را بدانید زیرا که آینده ی خودتان را خود بوجود می آورید. ولی شما نیز نمی توانید واضحا بدانید که در آینده دقیقا چه رخ خواهد داد، زیرا که این موضوع در آینده تان است .

آینده ی شما از پیش تعیین شده نیست . تا زمانی که تصمیم بگیریید و عمل کنید، آینده فقط یک حجم چرخشی از پیشامدهای امکان پذیر و احتمالیست . بعد از تصمیم گیری، قدرتهای کیهانی در خلق آنها با شما متحد می شوند، همانطور که باید، چرا که شما کمتر از الله و الهه نیستید . بدانید هم اکنون (الآن در همین لحظه)، آینده ی خود را خود "خلق" می کنید، هم به صورت فردی، و هم به صورت جمعی .

از شما تقاضا می کنیم که به نقش های خود به عنوان استادان معنوی قدم بگذارید، و آگاهانه انتخاب کنید که از طریق آستانه ی تکامل ترقی کنید و بالا روید . از شما تقاضا می کنیم که این تصمیم را صرف نظر از چگونگی انتخاب حرکت جمع بگیرید. تعداد افراد همانند شما که می توانند در زمان حال بر وزنه ی کفه ی ترازو در روی سیاره ی زمین اضافه کنند و موثر واقع شوند به اندازه ی کافیست.

دنیایی شگرف انگیز از امکانات منتظر شماست .

هاتورها

نظرات و دیدگاه شخصی تام کنیون در باره ی حقایق و سیاست جهانی :

اجازه دهید من برداشت خودم را از وضعیت موجود توضیح دهم . من کلا یک واقع گرا هستم . با اینکه به نظر می آید که دامنه ی کاری که انجام می دهم ناشناخته و عجیب و غریب باشد، اما اگر این معقوله بعدی واقع بین و نتایجی عملی در بر نداشت، برای من جالب نمی بود و من علاقه ای به انجامش نداشتم . من نمی دانم که آیا نگرش هاتورها یک دیدگاه درست از واقعیت است یا نه. بعضی اوقات به سیرک circus انسانی نگاه می کنم و شگفت زده می شوم که آیا ما هرگز خواهیم توانست فرای ذهنیت میمون صفت کوچک خود، با خودخواهی ها و حس مالکیتش، پای گذاریم یا خیر . بعضی اوقات نیز قلبم از محبت دیگران و تالو و برق در چشم یک کودک، و یا با دیدن شهامت و جرأت های شخصی افراد در مواجهه با فلاکت و بد بختی، تحت تاثیر قرار می گیرد و به وجد می آید .

دیدگاه من رو به یک دنیای شفقت بار و محبت آمیزتر و آزاد می باشد، لیکن اینقدر هم مثبت گرا نیستم که بپندارم که "اتحاد" همین فردا میسر و پابرجا خواهد بود . پس آن هنگام که خودمان را در انبوهی از موش های صحرایی می یابیم که به صورت گله ای به سمت دریا سرازیر گشته اند، چه باید بکنیم؟ این موش صحرایی تصمیم بر این دارد که زندگی در قدردانی را تا آنجا که قلبم ظرفیت آن را داشته باشد ادامه دهد. جدا از اینکه در دنیای اطرافم چه بگذرد، من در آن بهتری نی که می توانم باشم خواهم بود .

تفکرات بنیادین

من فهمیده ام که بعضی از افکار بسیار قدرتمند تر و تسهیل کننده تر از بقیه می باشند . این تفکرات بنیادین، همه چیز را تغییر می دهند و بر هم می ریزند . نیز آنها اغلب باعث خشم و غضب و تشنج در کسانی می شوند که در آنها شریک و سهیم نیستند. ریشه های خوشنودی و بی تفاوتی ما می توانند تحت تاثیر این افکار تکانی سخت بخورند . مخصوصا آن افکاری که با عقل سلیم ما در تضاد و مواجهه قرار می گیرند. این گرایش در آنهایی که خود را تهدید شده می بینند وجود دارد که حس کنند این افکار به نپوهه ای خطرناک می باشند . ممکن است این ترسی بنیادین و عمیق از واگیری باشد، که تفکرات بیرون از جعبه (غیر معمول) ممکن است تهدیدی برای درک تثبیت شده ی ما از واقعیت، که شدیداً به آن وابسته ایم، باشند. این یادآور داستان زندگی گالیله

Galileo و کوپرنیک Copernicus است که به خاطر تفکرات بدعت آمیز و غیر قابل قبول خود خود توسط کلیسا ترد و محروم گشتند، به دلیل این تفکر که مرکز عالم خورشید است و نه زمین .

دنیای ما پر از کسانیکست که در زمان خود، به دلیل داشتن افکاری متفاوت از افکار اطرافیان خود، قربانی کلیت جامعه گشته اند . بسیاری از آنها شکنجه و کشته شده اند، فقط برای اینکه بیرون از جعبه ی قابل قبول اجتماع فکر می کردند .

در طی گذشت سالها، من واقعا به از بیرون از جعبه نگاه کردن کنجکاو و علاقمند شده ام . نه به دلیل درست یا غلط بودن تفکرات غیر معمول، بلکه به این دلیل که اینها ما را به مبارزه می طلبند، که به خود و زندگی به روشی جدید و با نگاهی جدید بنگریم .

شما می توانید تشخیص دهید که کی با تفکرانی بنیادین مواجه گشته اید . آن زمان که ناگهان دچار آشفتگی شده اید و احساس خطر و تهدید کرده اید، و یا کلا و واضحا عصبانی شده اید . اینها همه عکس العمل های اولیه ای هستند که در مقابل تهدید نسبت به باورهایمان در ما نمایان می شوند . اینها به اندازه ی کوه های اطرافشان قدمت دارند، و عکس العمل های بنیادینی در ذهنیت انسان پستانداران می باشند، که در مقابل تهدید، یا موضوع را دور زند و یا به آن حمله ور گردد - که اصطلاحا به این رفتار "گریز یا جنگ" flight or fight response گوئیم .

من شخصا یک استراتژی در مقابل مواجه شدن با افکار و ایده هایی که باعث اضطراب و بر هم ریختگی آرامشم می شوند طرح کرده ام، و آن را موثر نیز یافته ام . فکر نمی کنم بستن درب ذهن خود نسبت به اطلاعات ممکن جدید ایده ی خوبی باشد . اما اینکه به یکباره با آنها روبرو شویم نیز همیشه شیوه ی مناسبی نیست . من تامل می کنم، و نگاهی به تمام مدارک و شواهدی که بتوانم بدست بیاوریم می اندازم . موضوع را می سنجم، با توجه به اینکه کجا اذیت می شوم . متوجه شده ام که آنجایی که احساس ناراحتی می کنم بیشتر جنبه هایی را در مورد خودم بر من برملا می کند، تا راجعه موضوع غیر قابل قبولی که در دست دارم .

من فکر می کنم در آینده، به طور جمعی، خود را بیشتر و بیشتر در محاصره ی تفکرات و اندیشه های غیر معمول (تفکرات بیرون از جعبه) خواهیم یافت، بیشتر از آنچه هرگز تا حال با آن روبرو بوده ایم و تجربه کرده ایم . دنیای قدیم در حال انحلال است و دانه های دنیای جدید در حال جوانه زدن . بهتر است که به این امر عادت کنیم .

خوانندگان توجه نمایند

لطفا متوجه باشید که اطلاعاتی که در ادامه می آیند ممکن است برای کسانی که ذهن خود را بر روی اندیشه های جدید بسته نگاه داشته اند ناراحت کننده باشد . اگر شما از رویارویی با دیدگاه هایی به غیر از دیدگاه خودتان ناراحت می شوید، به شما توصیه می کنم همینجا از خواندن ادامه ی مطلب خود داری نمایید .

من بر این باورم که ما در میان نوعی آزمون هوش سیاره ای قرار گرفته ایم، و نتیجه ی آن مشخص کننده ی این است که آیا ما قادر به ادامه ی تکامل خود و تغییر و تحول هستیم یا خیر .

یکی از این آزمون ها این است که ما قادر به قبول و دریافت اطلاعات ممکن جدید، بدون خشم و ترس و اندوه می باشیم یا خیر . تمامی اطلاعات جدید فقط یک احتمال و امکان می باشند و نه مسیری قطعی .

سعی کنید از قضاوت درباره ی الگوها و "پارادایم" های paradigms جدید تا زمانی که تمام حقایق و جوانب را دریافت و جمع آوری نکرده اید خود داری کنید .

برنامه ی هاتورها

مطابق گفته ی هاتورها، فضای احساسی و عاطفی جامعه ی ما توسط قدرت های اقتصادی کنونی برنامه ریزی و کنترل می شود . طبق گفته ی آنها، دلیل این کنترل دربرگیرنده ی برنامه هایی پوشیده و مخفی و مبارزاتی میان ابعادی بر سر آزادی تحولی انسانهاست . برای بعضی از ما، این ایده که هوش های خارجی ممکن است در زندگی ما دخیل باشند به نظر غیر قابل تصور و نامعقول می رسد . خود من یکی از این اشخاص بوده ام . به کسانی که سوالاتی در این باره دارند، قویا پیشنهاد می کنم که نوشته های پژوهشگر و محقق معروف "زاکاریا سیتچین" Zechariah Sitchin را مطالعه کنند .

مدارک دخیل بودن این موجودات در وجودیت ما بر می گردد تا حد اقل به زمان سومریان . توضیحات توئم با جزئیات بازمانده از آن زمان بسیار جذاب و شگفت انگیز است، و نیز بسیار روشن کننده .

حال من شخصا نمی توانم بگویم که آیا آنچه هاتورها می گویند کاملا دقیق است یا نه . من فقط اطلاعات آنها را انتقال می دهم و بیان می کنم . اما من شخصا می توانم بگویم که واضحا به نظر می آید که تلاش های بسیار هماهنگی برای ترساندن شدید آمریکائی ها وجود دارد . بعضی ممکن است بگویند که این نتیجه ی تلاش "آدم خوبهاست" که سعی می کنند ما را محافظت و حمایت کنند . یعنی همان افرادی که به برنامه ی زیستی "به طور خفیف فعال" که چند سال پیش در دریاچه ی سانفرانسیسکو San Francisco Bay area به اجرا گذاشته شد، تحت عنوان "تجربه و آزمایش"، اعطراف کرده اند- اینکه چطور بادها در پراکندگی این اورگانیزم ها تأثیر گذار خواهند بود . همان کسانی که عمدا باعث نشت امواج رادیواکتیو از نیروگاه هانفورد Hanford در نزدیکی شهر اسپوکین Spokane در ایالت واشنگتن شدند، تا ببینند رادیواکتیویته چه تأثیری بر روی عموم دارد.

خوب حال جواشان مشخص است. هم اکنون میزان سرطان در آن منطقه بیشتر از سایر جاهای آمریکاست . آری، دولت آمریکا خود این برنامه را در مقابل شهروندان خودش برنامه ریزی و هماهنگ کرده است، بدون اینکه آنها در این مورد چیزی بدانند و رضایتی داشته باشند . اینها نیز همان کسانی هستند که پذیرفته اند خیلی اوقات آزمایشاتی بر روی افراد ارتش خودشان در موارد متعددی انجام دهند .

حال که با موضوع "تروریسم زیستی" bio-terror روبرو هستیم، باید بگویم که ایالات متحده در واقع افتخار مقام اولین کشور مشکوک بودن به استفاده از عوامل بیولوژیکی در تاریخ ثبت شده را دارد . دولت ما، آگاهانه پتوهای آغشته به آبله مرغون را به قبایل "شین" Cheyenne ارسال نمود، در حالی که آنها از زادگاه خود رانده شده بودند و به وسط ناکجا راهپیمایی می کردند . این یک تصمیم حساب شده برای کاهش جمعیت سرخپوست ها و جلوگیری از شورشگری های بیشتر بود. با توجه به تاریخ سیاسیمان، من در عجب هستم که چگونه ما این حق را به خود می دهیم که کشور دیگری را "محور شرارت" axis of evil خطاب نماییم . یک بار کسی به من گفت که اگر کلمه ی evil (نیروی شر) را برعکس هجی کنیم مبدل به live (زندگی) می شود. شاید نیروی شر اساسا آن چیز است که ما را از زندگی کردن باز می دارد . برای من، زندگی فقط سرفا به معنی بقا نمی

باشد. زندگی یعنی تکامل . و ما آزادانه یا زندگی کردن به همراه ارزش های معنوی و اثرات آن را بر روی این سیاره انتخاب می کنیم، و یا نمی کنیم .

حال برگردیم به مسئله ی کنترل و دسیسه بازی . یکی از قدیمی ترین روش ها برای مهار و کنترل کردن انسانهای پستاندار، گماشتن ترس در قلبشان است. آن هنگام، عقل و استدلال مان کاملا محو و گم می شوند . وقتی تهدید می شویم، ما انسانها منقبض می شویم و ابتدائی ترین قسمت مغزمان دست بالا را می گیرد، و هر چه بیشتر به یک انسان اتوماتیک تبدیل می گردیم . بدینوسیله کنترل افکارمان ساده تر می نماید . منظورم از کنترل افکار، مسخ شدن با وسایل کوچک و مکانیکی و الکترونیکی توسط افرادی سیاه پوش که در سایه کمین کرده اند نیست . نیازی نمی باشد که شما به چیزی فراتر از آنچه که در جعبه ی تلویزیون تان است نگاه کنید. مطبوعات اساسا تحت کنترل چند شرکت بزرگ بیش نیست، و اخبار شامگاهی ما فراتر از یک طبلیق شسته رفته در راه منافع شخصی آنان (یک شستشوی مغزی) بیش نمی باشد .

قرار بر این نبود که این مقاله سیاسی باشد. لذا صریحا بگویم، این امر بسیار مشکل شده است که معنویات را از انتخاب های سیاسی مان جدا سازیم . و منظورم از سیاست، فقط خط و مشی های سیاسی ملی و ایالتی نیست، بلکه محل ها و دفاتری که در آنها کار می کنیم، تا خطوط راندگی خیابانها که در آنها سیر می کنیم، نیز به عبارتی ارگان هایی سیاسی می باشند . وقتی با آن چیزی که به عنوان حقیقت به ما تحمیل می شود مواجه می گردیم، در حالیکه می دانیم دروغ است، اینکه ارزش های معنوی ما را به مقاومت نسبت به آنها وا می دارند (یا خیر)، بسته به ارزش های درونیمان دارد .

فکر می کنم که چالش برای اقلب ما، (همینطور خود من)، این است که هیولایی از آنهایی که "آدم بدها" می دانیم نسازیم . اگر انتخاب کنیم که فعالانه "متنفر" باشیم و حس تنفر را از درون خود به بیرون ساطع نماییم، آنگاه آنها و نفرت پیروز گشته اند، زیرا که خودمان آن را خلق و تشدید نموده ایم . در این سناریو، چرخه ی ترس که آنها قدرت خود را بر آن ساخته اند برنده می شود، زیرا که به صورت موثر در حال سوختگیری خواهد بود . سوختگیری از توهمی که پایه و بنیان حس ترس می باشد . راجعه کدام توهم صحبت می کنم؟ توهم "جدایی" .

من فکر میکنم آنچه را که هاتور های سعی دارند به ما نشان دهند این است که کل جهان هستی عمیقا "با هم مرتبط است. درک این "به هم پیوستگی" نشانه ی تکامل است، و اگر بطور جمعی ما بتوانیم به این آگاهی برسیم، می توانیم آگاهانه روی سرنوشت خود تاثیر گذار باشیم، حتی با وجود دخل و تصرف آنها که تمایل دارند ما انسان ها را در اسارت تکاملی نگه دارند.

ما در آغاز نبرد "آرماگدون" (Battle of Armageddon) هستیم. این نبرد بیشتر در واقعیت درونی ما اتفاق می افتد تا در واقعیت بیرونی ما . در هر لحظه از هر روز، حتی در زمان رویاهایمان، ما در حال انتخاب هستیم. انتخاب هم پیوندی یا جدایی از هم. در این مورد اشتباه نکنید. هر فرد بر روی این سیاره، در نتیجه ی این نبرد بزرگ سهم دارد. ما با نحوه ی زندگی مان و دیدگاهمان نسبت به یکدیگر، روز به روز در حال انجام این کار هستیم . جدایی یا همپیوندی، به همین سادگیست.

اگر به صورت جمعی، به طور مداوم جدایی را انتخاب کنیم، در دنیای قدیم زندانی خواهیم شد و در ترسهای مبنی بر پیشگویی های پر واحمه اسیر خواهیم ماند. اما اگر بتوانیم به سمت مسیر تکاملی بالاتر حرکت کنیم و همبستگی خودمان را تشخیص دهیم،

دنیای قدیم (و آنها که بر آن حکومت می کنند) را پشت سر خواهیم گذاشت، و به دنیای جدید با احتمالاتی بس فراتر از تصورمان وارد خواهیم شد.

قدرت رویارویی با این کش مکش آگاهی در قلبهای ما مقیم است، زیرا که تنها از طریق یک قلب باز است که ما قادر می باشیم حقیقت همبستگیمان را احساس کنیم .

آن زمان که تعداد کافی از ما این حقیقت را بدانند و آن را زندگی کنند، کنترل گرایان مجبور خواهند شد که بساطشان را جمع کنند و بروند. این پیام اصلی هاتورهاست، آنطور که من در حال حاضر آن را استنباط می کنم .

انتخاب های ما چه در زمینه ی سیاسی، و چه در زمینه ی معنوی، انتخاب هایی شخصی هستند و کسی نمی تواند در این باره چیزی بگوید و یا کاری انجام دهد . به هر حال، اینها بدون مداخله می باشند .

هاترها امیدوارند که تعداد بیشتری از ما به انتخاب و خلق همبستگی قوی تری در زندگی فردی و میان فردی همت گذاریم، که این همانند نوعی پادزهر ضد ترس و خشم توده ی جمعی، که هم اکنون در حال پیچانده شدن به صورتی بسیار ماهرانه است، عمل خواهد کرد . آنها صادقانه بر این باور هستند که اگر عده ی کافی از مردم اکتاوهای ارتعاشی بالاتری از قدرانی و شعف را انتخاب نمایند، مقیاس به رأس خواهد رسید و کفه ی ترازو بر خواهد گشت . هاترها این خوش بینی را براساس درکشان از فیزیک چند بعدی بی نهایت hyper dimensional physics ، و هارمونی انرژی های احساسی بنا گذاشته اند. در چند جمله، این برنامه ی آنهاست . هرچه تعداد بیشتری از مردم واقعیت باطنی قدردانی و شعف را انتخاب کنند، صرف نظر از اینکه در واقعیت بیرونی چه می گذرد، سرنوشت جمعی ما به سمت بالا حرکت خواهد کرد . اگر هم هیچ کدام از اینها را در نظر نگیریم، هاتورها به من یاد داده اند که رو به بالا و مثبت نگاه کنم .